

ردیف نیست که مال خودش نیسته متعلق به فرهنگ سنتی موسیقی ماستد شمری هم که می خواند از شاعری دیگر است. برای همین است که هنر خواننده سنتی ما از هنر مؤلف دور است. خودش از خودش چیزی ارائه نمی دهد. از ذهن خودش چیزی ارائه نمی دهد. صدایش هست که می تواند رنگ و ادای بی به این بدهد و آن را با یک آهنگ جدید بیرون بدهد. من سعی کردم ببینم چه کار می شود کرد. چند راه مدنظرم بوده یکی استفاده از یک نوع شعری بود که در دهه ۷۰ موجود آمده بوده زمانی که من آن دغدغه ها را داشتیم در دور و برم اتفاق می افتاده یک نوع شعر در گبر یا زبان آنها معتقد بودند که در شعر اجرا مهم تر از حرفی است که می خواهد بزنند یعنی مضمون در درجه دوم است. پیام شعر در درجه دوم است. اجرا و فرم شعر در درجه اول است. می شود گفت این تا حدی توسط دکتر پرهیزی رهبری می شد اما در دهه ۷۰ توسط چند نفر دیگر مطرح شده بود که در رأس آنها پدیده و رهایی بود اما قبل از این دو، این بحث در اروپا مطرح شده بود. از اوایل قرن ۲۰ که نغمه های مختلف هر کدام راه گریز از معنی نثر را داشته اند. امتحان می کردند مثل نثری، یا ماملات اپولینر کسی است که در دفتر شمرش بران را به صورت بارش بارش می نوشت. سعی می کرد مدیوم شعر را از آن معنای خالص داشتن خارج کند. این فرمها یکی یکی امتحان می شد. قطعاتی مثل دف دیوانه (که ضبط نشده) یا همین «چگو بگو» بر پایه این تفکر شکل گرفته بر خورد دوم این بود که باشد شعر کلاسیک این گونه رفتار کنیم. مثلا وقتی استاد شجریان این شعر سعدی را می خواند «ظلم بزند لختی چند اختیار و دشت / اهو شوم بپر زمانی تا کی غم زمانه» جز معنایی که سعدی گفته هیچ معنی دیگری نمی توان از آن تصور شد. خوب من این را این جور اجرا کردم بودم. (می خواند) «عقل عقل عقل غم بزند / لختی چند ایچ چند اختیار و بار بار و دشت / اهو شوم بپر زمانی تا کی غم زمانه» این عقل عقل عقل در اجرا دقیقا طوری در می آمد که این آدم دارد با این کلمه بالا می آورد. یا مثلا «زلف بر باد» یک ایده دیگری بود که با عوض کردن صدای خواننده معنای دیگری از شعر بگیریم. این هم یک راه بود. راه دیگری شعر نو بود که من امتحان کردم البته آن خیلی کمتر بود که شعر نو را هم با گذاشتن یک ریتم نامنتزاف در کنارش به فرم اجرایی زده بشک بکنیم. یعنی از مضمونش خارج چینی کنیم. مثلا شعر بوای سهراب سپهری که کاسلا معنای عرفانسی دارد «آنی بود اهرها / آ شده بود اهر رودی دریا / اهر بودی بودا شده بود» ولی طوری اجرا کردم که انگار شعری وجود ندارد و فقط چند آوازه است. اما از همه اینها دغدغه های من برای من. همین جریانی بود که ما شعر را کلا به مثابه مدیوم انتقال معنا برای خواننده نماندیم. شعر را صدا ببینیم. امر شنیداری ببینیم. امر شنیداری از حنجره پسر خارج می شود پس حنجره را فرغ از هر گونه میک و سیاق شعر ببینیم.

سختی می خواهید بگویند استفاده از طنز در موسیقی را پیش از هر چیز به عنوان نوعی اعتراض یا نقد به وضعیت موسیقی ایران به کار می برد؟

حقیقتش یله من شوخی می کنم تا تغییر ایجاد کنم من رسماً اعلام کردم که من در تنها محیطی که به هیچ عنوان محافظه کاری را نمی پذیرم. هیچ نوعی هم نماند ولی تا حد توکم در این که تلاش می کنم شاید بیشترین گرایش من به طنز به همین خاطر باشد.

کشتی گو: معمود فرجامی

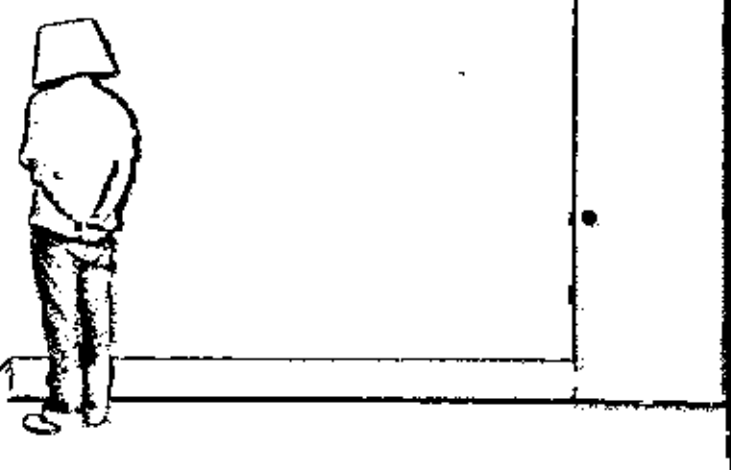
اسماعیل بوستان

استفاده از نام مستعار در میان تمامی نویسندگان مطبوعات ایران و جهان سابقه دارد و از این رو شاید بررسی مجزای آن در عرصه طنز چندان محلی از امری نداشته باشد. اما استفاده از نام مستعار چنان در میان طنزنویسان مطبوعات ایرانی شایع بوده و هست که در هیچ یک از دیگر ژانرهای روزنامه نگاری و در هیچ زمانی نظیر آن دیده نمی شود. به طوری که پیراهن است اگر کسی گمان برد استفاده از نام مستعار برای طنزنویسان مطبوعاتی یک الزام و قاعده بوده است.

دلایل فراوانی برای گرایش طنزنویسان مطبوعات ایران به استفاده از نام مستعار - و به خصوص استفاده از نامهای مستعار فراوان - وجود دارد که برخی از آنها با دلایل عمومی استفاده افراد از نام مستعار اشتراک دارد و برخی صرفاً مخصوص شرایط خاص حاکم بر مقاله ای به نام طنز مطبوعاتی ایران هستند. برخی از این دلایل در ادامه بررسی شد:

۱- برهیز از عواقب سیاسی و اجتماعی با پیدایش مطبوعات مستقل از اواخر حکومت ناصرالدین شاه که به جای انتشار اخبار کاهمیت از هویت ملیه - ممالک - به در و درج های مردم توجه داشتند و قدر را به جای مدح بر گزیده بودند طنز مطبوعاتی ایران متولد شد. در این طنزها با اجتناب بی سلبانه به ظلم و جور حکام و بی نظمی و آشفتگی جامعه و خرافات و عقاید غلط توجه مردم انتقاد می شد. تنیدی این انتقادات که بعضاً با هجو مستقیم و نام پرش از اشخاص حقیقی و تمسخر آنها همراه می شد چنان بود که در صورت شناخته شدن نویسندگان آنها تلفظ از سوی قلمروستنان و صاحب منصبان بلکه از طرف بسیاری از توده مردم هم جان آنها به خطر می افتاد. در یک جامعه سلبیتادزده کم تحمل و متعصب خود نفقه به اندازه کافی می توانست برای متفکر خطرناک باشد. چه رسد که با هجو و تمسخر همراه شود و از این رو، طنز نویسانی که اشتیاقات تند و عقاید نو را در قالب طنز امیز ارائه دهند در چنین جامعه ای امنیت نخواهند داشت. چنین وضعیتی همواره در محیطی که طنز مطبوعاتی ایران وجود داشته برقرار است و از همین روست که تقریباً همه طنزنویسان معاصر ایرانی نام های مستعار گوناگونی دارند.

۲- تحمیل مدیران مطبوعات در بسیاری از مواقع، استفاده از نام مستعار برای طنزنویسان، به توصیه یا تحمیل مدیران مطبوعات انجام می گیرد. گویا یکی از دلایلی که در مجلات فکاهی قبل از انقلاب و به خصوص روزنامه توفیق بسیاری از نویسندگان از نام های مستعار استفاده می کردند این بوده است که مطابق قانون مطبوعات آن زمان، در صورتی که علیه نوشته ای شکایتی صورت می گرفت، چنانچه نام نویسنده آن مشخص می بود نویسنده تحت تعقیب قضائی قرار می گرفت و در غیر این صورت مسئولیت آن نوشته بر عهده مدیر نشریه بود. در نظر گرفتن چنین مطلبی باعث می شد تا طنزنویسان به دلیل خود با توصیه مدیران، تلفظ از نام مستعار استفاده کنند. بلکه با تعدد نام های مستعار، از مشهور شدن یک نام مستعار جلوگیری کنند. هر چند در بسیاری از مواقع، چنین توصیه یا الزامی چندان از سر خیرخواهی و سلب مسئولیت حقوقی از نویسندگان نبوده است و بیشتر دستاویزی بوده تا از مشهور شدن یک طنزنویس با نام واقعی یا نام مستعار واحد و در نتیجه بالا رفتن توقعات وی جلوگیری شود. در بعضی اوقات نیز فشارهای مستقیم و غیر مستقیم از طرف نهادهای امنیتی و امنال آنها برای حذف و طرد نویسنده گان و طنز پردازان خاص باعث می شود که مدیران و سردبیران مطبوعات با استفاده از ترفند نام مستعار، از قلم همان نویسندگان با نام مستعار تا می استفاده کنند. اما خطرهای احتمالی از طرف آن مراجع ذی نفوذ را تا حد مقدور از خود و نویسندگان دور کنند.



من واقعی نیستم!

بررسی دلایل استفاده طنزنویسان ایرانی از نام مستعار

است (با خودش این گونه می پندارد) دون شدن خود بداند که به عنوان طنزنویس (حتی طنزنویس خوب و ماهر) شناخته شود یا مثلاً شخصی که در کار تجارت است با این تغییر که ممکن است محتوای آثار و اشتیاقات او در کار تجارت او تأثیر بگذارد، با استفاده از نام مستعار، این دو حوزه را از هم جدا کند. بعضی اوقات هم این برهیز موقتی و اجباری است. یعنی طنزنویس به طور ناخواسته در موقعیتی قرار گرفته است که به رغم تمایل خودش و مدیران مطبوعاتی برای طرح نام حقیقی وی، به عنوان نویسنده مطلب مجبور است تا تمام شدن وضعیت ناخواسته تلاش از نام مستعار استفاده کند. مثل وقتی که طنزنویس در زندان یا محنت سرریزی به سر می برد.

۳- دلایل دیگر تقریباً در دلایلی که ذکر شد دلایل فرعی دیگری نیز برای ترک شیوع غیرعادی نام مستعار در طنز مطبوعاتی ایران قابل بررسی است. یکی از این دلایل می تواند این باشد که برخی نویسندگان با هدف قرار دادن نام مستعار در حکمت موقعیت طنز به کرات برای خود نام مستعار خلق کرده اند تا جایی که بعضی از این نام های مستعار صرفاً برای یک مطلب ساخته شده اند. فی المثل طنزنویسی که یادداشت کوتاهی در مورد موسیقی می نوشته در زیر آن نام هنر در چمن را می گذاشته است تا با کلیه به اصطلاح «آواز خسر در چمن» مطلب را خندناز تر کند. دلیل دیگری می تواند این باشد که برخی موقع یک نام مستعار چنان مشهور می شود که از نام حقیقی فرد اعتبار بیشتری کسب می کند و نویسنده با وجود رفع موقع استفاده از نام واقعی و تمی خود ترجیح می دهد از آن استفاده کند (مثل گل آقا). جو حاکی تقلید و مسد را هم نباید فراموش کرد به عنوان مثال در مجله ای که همه مطالب با اعضای مستعار منتشر می شود، یک نفر اگر هیچ مطلبی هم وجود نداشته باشد و علاقه شخصی هم به طرح نام واقعی خود نداشته باشد، طبیعی است که تمایلی به طرح نام حقیقی خود در میان آن همه نام مجازی نداشته باشد. بسیاری هم هستند که به تقلید از طنزنویسان مشهور، نام مستعار برای خود انتخاب می کنند و حال آنکه آن مشاهیر معمولاً از سر ناچاری و به اثر از نام مستعار استفاده کرده اند. مثال مناسب برای مورد آخری، شاید آن داستان نسبتاً مشهور از آن دهه مرآتیه باشد که چون گرهایی در هنگام مرآتیه و نیز گوش، سحر و صدای زیادی می کرد و او هم علاقه فراوانی به آن داشته. بنابراین حیوان را در آن محیط در جایی زندانی می کرد اما پس از مرگ او، صداهای او را شنیدند و برای مرآتیه و سحر که بهتر به مشکلات فرسوزان، گی های تهیه می کردند و از آن زمانی می کردند.

۴- تکرر نامها بسیاری از طنزنویس ها همزمان در چند نشریه مشغول به کار هستند و در صورت استفاده از یک نام (چه واقعی و چه مستعار) مشخص می شود که تمام این مطالب را یک نفر می نویسد. این امر به خصوص وقتی که بین این نشریات چه از لحاظ موضوعی و چه از نظر خطوط فکری و سیاسی و اعتقادی عدم تجانس و حتی تفاوت برقرار باشد. بیش از هر چیز برای اعتبار نویسندگان نامطلوب است. این وضعیت پیش از هر چیز به وضوح نامطلوب اقتصادی نویسندگان و مستزدهای ناچیز در مطبوعات ایران باز می گردد که اغلب طنزنویسان حرفه ای را مجبور می کند برای امر کار معاش از این راه به نویسندگی در نشریات مختلف و بعضاً دارای خطوط فکری متضاد تن دهند. علاوه بر اینکه عدم امنیت نسبی در مطبوعات و تعطیلی بسیاری و پیش بینی ناپذیر نشریات یا ستون های طنز باعث می شود تا اشتغال در نشریات مختلف تا حدی جوی این ضربه ها و یوکاری کامل و ناگهانی طنزنویسان را بگیرد. از دیگر سبب، در نشریات تخصصی طنز یا در نشریات که صفحات ستون های متعددی را به مطالب طنز اختصاص می دهند، معمولاً نویسندگان محدودی مسئولیت نوشتن مطالب کوتاه و بلند متعددی را بر عهده دارند که درج نام واقعی یا یک نام مستعار، چندان جالب نیست. در چنین مواقعی معمولاً برای هر ستون یا هر سری از مطالب از نام مستعاری استفاده می شود تا هم از یک نام در چند جا استفاده نشود و هم خوانندگان با قلم هر نویسنده در قالب یک نوع نوشته بتوانند در طول زمان از تطابق برقرار کنند. در این صورت معمولاً نام واقعی نویسندگان در انتهای هر شماره یا یک شماره ویژه درج می شود.

۵- برهیز از طنزنویسی بسیاری از کسانی که طنز می نویسند مایل به درج نام حقیقی شان به عنوان نویسنده طنز نیستند و این الزاماً ربطی به عواقب قضائی و امنیتی آثار آنها ندارد. اگر دلایل قبلی استفاده از نام مستعار بیشتر به طنزنویسان حرفه ای مربوط می شد، دلایل این افراد به ماهیت غیر حرفه ای بودن طنز آنها با بر می گردد. البته مقصود از لفظ غیر حرفه ای، ناشی و خام بودن آثار نیست. بلکه به معنای نشانی آن بازمی گردد به عنوان مثال، بوده و هستند بسیاری از افراد که با وجود استعداد و مهارت در نوشتن طنز، خوش ندارند که به عنوان طنزنویس شناخته شوند. یکی از دلایل این امر می تواند نگاه تحقیرآمیز به مقاله طنز باشد که در قدیم بیشتر رایج بوده و البته هم اکنون هم وجود دارد. به این نگاه طبیعی است شخصی که دارای پایه و مقام بالایی در اجتماع

کتابخانه
موسیقی
و هنر
ایران